

چکیده

حسین (ع) الگوی ناب پاسداری

علی رفیعی
استادیار پژوهشکده تحقیقات اسلامی
وَلَكُمْ فِيْ اَسْوَةِ

انتخاب روز میلاد با سعادت امام حسین (ع) به عنوان روز پاسدار، شاخص محوری جایگاه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و جهت دهنده حرکت این نهاد مقدس به سمت اهداف تعیین شده است. حسین بن علی (ع) در چه شرایطی و چگونه به پاسداری از دین همت گماشت؟ این پاسداری چه ابعادی داشت و چه ساحت‌هایی را در بر می‌گرفت؟ در این مقاله سعی شده، ابعاد پاسداری سالار شهیدان از دین بارگرو به عنوان الگو و سرمشق مأموریتی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در این عصر، با توجه به هم سخنی شرایط، فراروی پاسداران عزیز قرار داده شود.

کلیدواژه‌ها: امام حسین (ع) الگو، پاسداران.

مقدمه

دومین و گسترده‌ترین منبع استنباط در فقه شیعی «سنت» است. سنت، یعنی قول، فعل و تقریر معصوم، اعم از رسول خدا (ص) و جانشینان آن حضرت؛ یعنی امامان، به اضافه حضرت فاطمه علیهم السلام.

بنابراین، فعل و رفتار امام (ع) همچون سخن و گفتار او حجت شرعی است و بر همگان لازم است آن را بشناسند و بر اساس آن حرکت کنند.

طرح موضوع سیره پیامبر (ص) و اهل بیت عصمت (ع) و لزوم تأسی امت و پیروان آنان به سیره ایشان و ضرورت الگوگیری از زندگی آن انوار الهی در رویارویی با رخداد‌های فردی و اجتماعی در همه ابعاد، در راستای همین حکم فقهی و حجت شرعی است. قرآن کریم در آیات فراوانی، اطاعت مطلق از پیامبر (ص) و التزام به سنت او را بر همگان لازم دانسته و با صراحت فرموده است:

وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا (حشر: ۷)

آنچه پیامبر به شما داد، آن را بگیرید و از هرچه منعتان کرد، باز ایستید.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ (نساء: ۵۹)

ای مؤمنان! فرمان برید خدا را و فرمان برید پیغمبر و کارداران خویش را.

ضمن آنکه عمل و رفتار رسول خدا (ص) را سرمشق و راهنمای امت قرار داده، می‌فرماید:

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا

(احزاب: ۲۱)

قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکو است برای آن کس که به خدا و روز واپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می‌کند.

قرآن کریم ضمن توصیه و تأکید بر پیروی از سنت رسول اکرم (ص) و سرمشق قرار دادن آن، مسلمانان را از پیامد ناگوار و هلاکت بار سرپیچی از دستورهای پیامبر (ص) بر حذر می‌دارد و می‌فرماید:

فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَن تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (نور: ۶۳)

پس باید آنان که از فرمان او سرپیچی می‌کنند بر حذر باشند از اینکه بلایی بر ایشان برسد یا عذابی دردآور دامنگیرشان گردد.

در این آیه شریفه، مبتلا شدن به فتنه و بلا و یا عذاب دردناک الهی، پیامد سرپیچی از اوامر رسول خدا (ص) دانسته شده است.

این آیات و دهها آیه دیگر بر حجیت سنت، از جمله سیره و رفتار پیامبر (ص) دلالت روشن دارند.

اما موضوع حجیت سیره سایر معصومان (ع)، علاوه بر نصوص قرآنی، از جمله آیه پیش گفته (سوره نساء، ۵۹) روایات متواتری از پیامبر اکرم (ص)، از طریق شیعه و سنی نقل شده

که مفاد آنها حجیت سیره آن حضرات و الگو و سرمشق بودن آنان برای امت است. برای نمونه

به حدیث ذیل که در صحیح مسلم و بسیاری از مصادر دیگر اهل سنت آمده توجه فرمایید.
 أَلَا يَا أَيُّهَا النَّاسُ! فَإِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ يُّوشِكُ أَنْ يَأْتِيَ رَسُولُ رَبِّي فَأُجِيبُ وَ أَنَا تَارِكٌ فَيَكُمُ الثَّقَلَيْنِ أَوْ
 لَهَا كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ الْهُدَى وَ النُّورُ، فَخُذُوا بِكِتَابِ اللَّهِ... .

ثم قال: وَ أَهْلِ بَيْتِي، أَذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي.^۱

أَذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي، أَذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي.

ای مردم! من بشری هستم که نزدیک است پیک پروردگارم (ملک الموت) برسد و من او را اجابت کنم و من در میان شما دو چیز گران سنگ را به یادگار می‌گذارم. نخستین آن دو، کتاب هدایت‌گر و نورانی است؛ پس چنگ زنید به کتاب خدا.

سپس فرمود: دومین ثقل، اهل بیت من است. خدا را به یاد شما می‌آورم درباره اهل بیتم. (و این جمله را سه بار تکرار کرد).

علاوه بر حدیث متواتر ثقلین حدیث دیگری از پیامبر (ص) بدین مضمون نقل شده است:

كُلُّ مَا لَمْ يَخْرُجْ مِنْ هَذَا الْبَيْتِ فَهُوَ بَاطِلٌ.^۲

هر چه از اهل بیت من صدور نیافته باشد باطل خواهد بود.

افزون بر احادیث نبوی، در کلمات و روایات رسیده از امامان علیهم السلام نیز بر این موضوع تأکید شده و آنان، پیروان خود را به اطاعت، تأسی و سرمشق گرفتن از خود فراخوانده‌اند. از جمله امام حسین (ع) در سخنرانی مفصلی که در جمع یاران خود و لشکریان حرّ در منزل «بیضه» داشت، ضمن معرفی خویش فرمود: «و لَكُمْ فِي أُسْوَةٍ^۳؛ در این مبارزه، عمل من سرمشق شما است».

بنابراین، مسلمانان باید برنامه عملی آن حضرت را به طور صحیح و عمیق در همه ابعادش درک کنند و آن را سرمشق زندگی خود قرار دهند.

قیام مردم ایران به رهبری امام خمینی قدس سرّه با الهام و سرمشق گرفتن از «عاشورا» طلسم ۲۵۰۰ ساله حکومت اهریمنی شاهنشاهی را در هم شکست و شجره طیبه جمهوری اسلامی را در این سرزمین غرس کرد و به ثمر نشاند.

از جمله نهادهای انقلابی که در آغازین ماههای پیروزی انقلاب اسلامی به امر بنیان گذار جمهوری اسلامی تأسیس شد و بر اساس قانون اساسی، وظیفه خطیر حراست از انقلاب

و دستاوردهای آن را بر عهده گرفت، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است که بر آمده از متن انقلاب و مولود عاشورا و فرهنگ عاشورایی می‌باشد؛ چنان که انتخاب روز ولادت با سعادت سالار شهیدان(ع) به عنوان «روز پاسدار» پیوند فکری و عملی این نهاد مقدس را به امام حسین(ع) و مکتب تربیتی و قیام خونبار عاشورا بیان می‌دارد.

با این توصیف، وجود مقدس حضرت ابا عبدالله(ع) و قیام عاشورا مناسب‌ترین و کارسازترین الگو، پیش روی پاسداران است، که می‌تواند در همه ابعاد انفسی و آفاقی سرمشق آنان قرار گیرد. و امروزه گر چه همه حق طلبان و ستم ستیزان به طور عام و شیعیان و پیروان مکتب اهل بیت(ع) به طور خاص، مخاطب این سخن امام حسین(ع)؛ «و لکم فی اسوة» هستند، لیکن پاسداران، به طور اخص و خاص الخاص؛ چه آن که آنان آگاهانه و ایثارگرانه راه سرور شهیدان را برگزیده و افتخار علمداری نهضت خونین او را پیدا کرده‌اند؛ آنسان که اصحاب او در کربلا چنین افتخاری داشتند. رهبر فرزانه انقلاب، حضرت آیه الله خامنه‌ای دام ظلّه در این باره می‌فرمایند:

پاسداران انقلاب اسلامی، آگاهانه راه حسین(ع) را که ادامه راه انبیای الهی است، انتخاب می‌کنند و در این راه، فروغ خون حسین(ع) و شهیدان گلگون کفن کربلا را چراغ راه خویش قرار می‌دهند.^۴

عنوان زیبا و در عین حال، سنگین و مسئولیت آور «حسین(ع) الگوی ناب پاسداری» در همین راستا برای این مقاله انتخاب شد تا:

اولاً؛ پاسداران عزیز، جهت و وجهه پاسداری خود از انقلاب را بدانند؛

ثانیاً؛ به خطیر و حساس بودن این رسالت توجه کنند؛

ثالثاً؛ با سرمشق گرفتن از الگوی کربلا، راهکارهای تداوم و استمرار حرکت عاشورایی را در عصر حاضر، شناسایی نمایند و به مرحله اجرا درآورند و شعار «کل یوم عاشورا و کلّ ارض کربلا» را عینیت بخشند و در نهایت با همه وجود لبیک گوی این خواسته عزیز زهرا(ع)؛ «أَمَا مِنْ مُغِيثٍ يُغِيثُنَا، أَمَا مِنْ ذَابٍّ يَذُبُّ عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ»^۵ باشند.

برای پی بردن به این حقیقت که پاسداران انقلاب اسلامی چگونه می‌توانند در راستای رسالت انقلابی خویش، از حسین بن علی(ع) و قیام کربلا الگو بگیرند، لازم است ابعاد الگودهی سیره حسینی در حوزه پاسداری از دین در دو ساحت انفسی و آفاقی، شناسایی و

تبیین و سپس شرایط همگون و همسان دو رسالت از منظر فرهنگی و سیاسی ترسیم گردد و در نهایت، محورهای اساسی تأسی با عنایت به تکالیف و مأموریت‌های واگذاری به این نهاد مقدس پیش روی پاسداران نهاده شود.

ابعاد پاسداری امام حسین(ع) از دین

فلسفه قیام حسینی را می‌توان در یک جمله خلاصه کرد و گفت: «امام حسین(ع) برای پاسداری از آیین جدش رسول الله(ص) قیام کرد». سیر حوادث و رخداد‌های سیاسی و فرهنگی جامعه اسلامی پس از رحلت پیامبر(ص) به سمت و سوی پیش رفت که هیچ سختی با حکومت نبوی نداشت، و هر چه جلوتر می‌رفت، فاصله و شکافش با اسلام ناب محمدی(ص) بیشتر، و آسیبها و ضرباتش بر پیکره جامعه نو پای اسلامی با محوریت اهل بیت علیهم السلام کوبنده‌تر و ویرانگرتر می‌شد؛ به گونه‌ای که هنوز نیم قرن از وداع امت با پیامبر(ص) نگذشته بود که حکومت و خلافت اسلامی تبدیل به سلطنت شد و فاسدترین عناصر و منفورترین چهره‌ها نزد بنیان‌گذار اسلام بر سرنوشته مسلمانان مسلط شدند و به نام اسلام و خلیفه رسول خدا(ص) تیشه به ریشه اسلام زدند. و اگر اسمی از دین و مظاهر دینی برده می‌شد به تعبیر امام حسین(ع) در حد لقلقه زبانی و تا آن اندازه بود که تضادی با منافع دنیوی‌شان نداشت.^۶ قطعاً چنین وضعیتی نمی‌توانست مورد غفلت و بی‌اعتنایی حافظان دین و پاسداران مکتب پیامبر(ص)، یعنی امامان معصوم علیهم السلام باشد. هر یک از آن حضرات متناسب با شرایط سیاسی حاکم بر جامعه اسلامی، رسالت خطیر پاسداری از دین و مبارزه با انحرافات را به انجام رساندند و در این راه از عرض و جان خویش مایه گذاشتند.

دوران پیشوایی سومین جانشین پیامبر(ص)، یعنی امام حسین(ع) که همزمان بود با سلطنت معاویه بن ابی سفیان و فرزندش یزید، خطرناک‌ترین و مصیبت‌بارترین این نیم قرن، و اوج انحرافات خاندان ابوسفیان بود.

در چنین شرایطی امام حسین(ع) با همه وجود به پاسداری از دین همت گماشت.

مهمترین ابعاد این پاسداری، با توجه به شرایط موجود به قرار زیر بودند:

۱. حفظ وصیت پیامبر(ص)

رسول خدا(ص) در آخرین روزهای زندگی خود برای تضمین آینده اسلام و سد راه

انحرافات امت پس از خود، در وصیت معروف خویش، تمسک به قرآن و عترت را به عنوان تنها راه نجات و سعادت، پیش روی امت گذارد و تأکید کرد تا زمانی که به آن دو چنگ زنید، هرگز گمراه نخواهید شد.^۷

متأسفانه این دو ثقل گرانبگ پس از رحلت پیامبر (ص) به فراموشی سپرده شدند و امت، آنها را در غربت و انزوا قرار دادند. «قرآن» به گونه‌ای مهجور شد و «عترت» به گونه‌ای دیگر. طاغوتیان و مستکبران با تمسک به جلد و الفاظ قرآن از آن وسیله‌ای ساختند برای مشروعیت بخشی به حکومت ضد قرآنی خود و از صحنه خارج کردن عاملان و مفسران حقیقی قرآن و آشنایان به حقایق، آنان که سراسر این کتاب آسمانی را از پیامبر اکرم (ص) اخذ کرده بودند. آنان در حقیقت، با قرآن، قرآن را از صحنه خارج و انحراف از دین خدا و کتاب و سنت الهی را پایه گذاشتند.^۸

بمباران تبلیغات سوء علیه «عترت»، جعل صدها روایت دروغ در مذمت اهل بیت (ع) و فضائل دروغین دشمنان آنان، به ویژه بنی امیه سب و ناسزاگویی به جانشین بر حق رسول خدا (ص) در خطبه‌ها و مناظر و... همه در راستای همین سیاست بود. چنان که حضرت علی (ع) فرمود:

مَا زِلْتُ مُذُ قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ مَظْلُوماً.^۹

من از هنگام رحلت رسول خدا (ص) پیوسته مظلوم بوده‌ام.

این بنیان کج هر چه به جلو آمده و فاصله‌اش از عصر رسالت بیشتر می‌شد، کژیها و انحرافهایش بیشتر گشت، تا آنکه در دوران یزید به اوج خود رسید.

برخی از سخنان امام حسین (ع) درباره فلسفه قیام و نیز یاری خواهی آن حضرت از مسلمانان برای پیوستن به خود، گویای این بعد از پاسداری آن گرامی از دین است. به عنوان نمونه.

۱. امام (ع) هنگام ترک مدینه در وصیت نامه‌ای که تحویل برادرش محمد بن حنفیه داد نوشت:

إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أُسْراً وَلَا لِطَيْرَانٍ وَلَا مُفْسِداً وَلَا ظالماً وَأَمَّا خَرَجْتُ لِطَلْبِ الإِصْلَاحِ فِي أُمَّةِ جَدِّي.

أُرِيدُ أَنْ أَمُرَّ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَأَبِي عَلِي بْنِ أَبِي طَالِبٍ.^{۱۰}

من نه برای آسایش طلبی و خودنمایی و نه برای فساد و ستمگری خروج کردم؛ بلکه برای

اصلاح امتِ جَدَم قیام نمودم. می‌خواهم به معروف، امر و از منکر نهی کنم و به سیره و روش جَدَم [رسول خدا(ص)] و پدرم علی بن ابی طالب رفتار نمایم.

امام حسین(ع) در این وصیت نامه اصلاح امت، احیای دو فریضه امر به معروف و نهی از منکر و پاسداشت سیره پیامبر(ص) و حضرت علی(ع) را محورهای قیام خود ذکر کرده است که مفاد آن همان ثقلین یا معارف دینی و رهبری آن است.

۲. امام(ع) در نامه‌ای که به مردم بصره می‌نویسد، در خصوص فلسفه قیام خود و یاری خواهی از مردم بصره، بر این نکته تأکید می‌کند:

فَإِنَّ السُّنَّةَ قَدْ أُمِيتَتْ وَ الْبِدْعَةُ قَدْ أُحْيِيَتْ.^{۱۱}

[ما در شرایطی فرار گرفته‌ایم که] سنت پیامبر(ص) از میان رفته و بدعت جای آن را فرا گرفته است.

۳. حضرت سید الشهداء(ع) در سخن معروف خویش پس از فرود آمدن در سرزمین کربلا بر دگرگونی اوضاع و عمل نشدن به حق و نکوهیده ندانستن باطل تأکید کرده و می‌فرماید:

أَلَا تَرَوْنَ إِلَى الْحَقِّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَ إِلَى الْبَاطِلِ لَا يُتَنَاهَى عَنْهُ.^{۱۲}

مگر نمی‌بینید به حق عمل نمی‌شود و از باطل جلوگیری نمی‌گردد؟!]

۲. ستیز با طاغوت

بدون شک، حاکمیت طاغوت به رهبری شجره ملعونه بنی امیه بر جامعه اسلامی، از علل و اسباب عمده نهضت اباعبدالله(ع) و امتناع آن حضرت از بیعت با طاغوت زمان؛ یزید بن معاویه بود.

اساس نزاع «بنی هاشم» و «بنی امیه» بر می‌گردد به تقابل حق و باطل و ایمان و کفر که هر یک عهده‌دار و سردمدار یکی از آن دو بوده‌اند. امام حسین(ع) در سخنی با اشاره به این حقیقت می‌فرماید:

نَحْنُ وَ بَنُو أُمَّيَّةٍ اِخْتَصَمْنَا فِي اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؛ قُلْنَا: صَدَقَ اللَّهُ وَ قَالُوا: كَذَبَ اللَّهُ.^{۱۳}

ما و بنی امیه بر محور «خدا» با هم به ستیز برخاستیم. ما گفتیم: خدا راست گفته است؛ [اما] آنان گفتند: خدا دروغ گفته است.

بنابراین، خصومت امام حسین(ع) با یزید خصومت شخصی نبوده است. وقتی مروان بن

حکَم پيشنهاده بیعت با یزید را در مدینه به امام حسین (ع) داد و آن را به مصلحت دین و دنیای امام دانست، حضرت در پاسخ، کلمه استرجاع (انا لله و انا الیه راجعون) بر زبان جاری کرد و فرمود:

عَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذَا بَلَّيْتَ الْأُمَّةَ بِرَاعٍ مِثْلِ يَزِيدٍ... وَ قَدْ سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ:
الْخِلَافَةُ حَرَمَةٌ عَلَى آلِ أَبِي سَفْيَانَ، الطَّلَاقُ وَ أُنْبَاءُ الطَّلَاقِ...؟^{۱۴}

اگر اسلام گرفتار رهبری چون یزید گردد باید آن را بدرود گفت [و برای آن عزا گرفت]. چه آنکه از جدّم رسول خدا (ص) شنیدم که می فرمود: خلافت بر خاندان ابوسفیان، آزاد شدگان، فرزندان آزاد شدگان، حرام است.

سرور شهیدان در این مرحله از مبارزه و با استناد به سخنان و سیره پیامبر (ص) به حقانیت خویش و ضرورت خلع ید طاغوتیان از رهبری جامعه اسلامی تاکید داشت و با صراحت می فرمود:

تَحَنُّنُ أَهْلِ الْبَيْتِ أَوْ لِي بُولَايَةِ هَذَا الْأَمْرِ عَلَيْكُمْ مِنْ هَوْلَاءِ الْمُدَّعِينَ مَا لَيْسَ لَهُمْ وَالسَّائِرِينَ فِيكُمْ بِالْجَوْرِ وَالْعُدْوَانِ.^{۱۵}

ما اهل بیت، برای سرپرستی این امر [حکومت] بر شما، از این مدعیانی که به ناحق ادعای خلافت دارند و در میان شما به ستم و تجاوز رفتار می کنند، سزاوارتریم. سخنان مهمّ امام حسین (ع) در منزل بیضه، هنگام برخورد با طلایه داران لشکر یزید؛ حربین یزید ریاحی و بازگو کردن کلام حضرت رسول (ص) با آن محتوای کوبنده اش، جلوه ای دیگر از مواضع طاغوت ستیزانه حضرت در جریان قیام خونین کربلا است:

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: «مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَجِلًّا لِحَرَامِ اللَّهِ، نَاكثًا عَهْدَهُ، مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ (ص)، يَغْمَلُ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ، فَلَمْ يَغْيَرْ عَلَيْهِ بِفَعْلٍ وَلَا قَوْلٍ، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَدْخُلَهُ مَدْخَلُهُ».

أَلَا وَ إِنَّ هَوْلَاءَ قَدَلَزَمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ، وَ تَرَكُوا طَاعَةَ الرَّحْمَنِ وَ أَظْهَرُوا الْفَسَادَ، وَ عَطَلُوا الْحُدُودَ، وَ اسْتَأْثَرُوا بِالْفِئَاءِ، وَ احْتَلَوْا حَرَامَ اللَّهِ، وَ حَرَمُوا حَلَالَهُ، وَ أَنَا أَحَقُّ بِمَنْ غَيْرِي.^{۱۶}

ای مردم! رسول خدا (ص) فرمود: «هرکس فرمانروای ستمگری را ببیند که حرام خدا را حلال می شمارد، پیمانهای الهی را می شکند، با سنت پیامبر او مخالفت می کند، و در میان بندگان خدا رفتاری تجاوزگرانه دارد؛ و با این همه، او با زبان و رفتار، مخالفت خود را باوی ابراز نکند، خداوند او را با آن فرمانروای ستمگر، یکجا در آتش می افکند.

هان ای مردم! اینان بر طاعت شیطان گردن نهاده و بندگی و طاعت خدای رحمان را رها کرده‌اند؛ فساد را گسترش داده و قوانین الهی را تعطیل کرده‌اند و بیت المال مسلمانان را به خود اختصاص داده‌اند، حلال خدا را حرام شمرده و حرام الهی را حلال کرده‌اند و من در دگرگون ساختن ناهنجاریهای موجود از هر کس شایسته‌ترم.

امام حسین (ع) در این بیان، ضمن بازگو کردن سخن رسول خدا (ص) مبنی بر ضرورت مقابله و مبارزه با سلاطین جائر و آنان که پیمان الهی را شکسته، با سنت پیامبر (ص) به ستیز برخاسته، در میان مردم، رفتاری تبهکارانه و ستمگرانه دارند، آن را بر حکومت یزید تطبیق کرده و گوشه‌هایی از خیانتها و جنایتهای او را بر می‌شمارد و بر این نکته تأکید می‌کند که شایسته‌ترین گزینه برای ایجاد تحول در جامعه و ایستادگی در برابر انحرافات چنین حکومتی، خاندان پیامبر (ص) با محوریت و مظهریت حسین بن علی (ع) است.

تغییر و تحول مورد نظر امام (ع) ابعاد گوناگونی داشت. اساسی‌ترین محور آن در بعد اجتماعی و جامعه ستم زده اسلامی، قیام به قسط و عدالت گستری است؛ از این رو، حضرت سیدالشهدا (ع) در نامه‌ای که به بزرگان کوفه نوشت، بر ضرورت عدالتخواهی حاکم اسلامی تأکید کرد و فرمود:

قَلْعَمْرِي مَا الْإِمَامُ إِلَّا الْحَاكِمُ بِالْكِتَابِ، الْقَائِمُ بِالْقِسْطِ.

به جانم سوگند، پیشوای راستین جز حکم کننده بر اساس کتاب خدا و بر پا دارنده عدالت، نیست.^{۱۷}

و در سخنی دیگر، یکی از اهداف قیام خویش را اقامه عدل و رفع ظلم از ستم‌دیدگان و ایمن یافتن بندگان خدا ذکر می‌کند: «... وَ يَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ»^{۱۸}.

۳. پاسداشت حریم آزادی و عزتمندی

آزادگی برآیند آزادی، در مقابل بردگی و مرحله‌ای برتر و بالاتر از آن است و به انسانی آزاده اطلاق می‌شود که از انواع قید و بندهای ذلت آور و حقارت بار و حتی وابستگیها و تعلقات نفسانی به دنیا، ثروت، جاه و مقام، زن و فرزند و هر چیزی که در مسیر تعالی روح، مانع ایجاد می‌کند، رهایی یافته باشد.

واژه عزت گرچه از نظر مفهومی با واژه آزادی و آزادی متفاوت است، لیکن مفاد و کارکرد

ارزشی و تربیتی هر دو در نفس انسان یکسان است. عزّت، چه به عنوان خصلت فردی و یا روحیه جمعی به معنای صلابت نفس، شکست ناپذیری، کرامت و والایی روح و مقهور نشدن در برابر عوامل بازدارنده بیرونی است.

در آموزه‌های دینی، کمال و ارزش انسان به روح بلند و همت عالی و خصال نیکوگره خورده است؛ از این رو، انسانهای آزاده و برخوردار از عزّت، هیچگاه تن به پستی و دنائت نمی‌دهند، خود را به دنیا و لذت‌های زودگذر آن نمی‌فروشند و کارهای پست و حقیر نمی‌کنند. آنان به تعبیر امیر مؤمنان (ع) برای وجود خویش جز بهشت بهایی نمی‌شناسند؛ از این رو، خود را جز به بهشت نمی‌فروشند.^{۱۹} بر این اساس، برای حفظ کرامت خود و دودمان خویش، تا مرز جان‌بازی و شهادت پیش می‌روند.

امام حسین (ع) در رویارویی با پیچ و خمها و فرازونشیبهای زندگی - که برخی به خاطر رسیدن به دنیا یا حفظ وضع موجود و یا چند روز زنده ماندن، تن به هر گونه ذلت و حقارت می‌سپارند - می‌فرماید:

مَوْتُ فِي عِزٍّ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي ذُلٍّ.^{۲۰}

مرگ با عزّت بهتر از زندگی ذلت‌مندانه است.

این نگرش به زندگی ویژه احرار و آزادگان و عزت‌مداران است. نهضت عاشورا جلوه بارزی از آزادی و عزّت و شرف امام حسین (ع) و یاران باوفای او است.

طاغوت زمان می‌خواست ذلت بیعت با خویش را بر عزیز زهرا (ع) و پرورش یافته، دامن پاک او تحمیل کند و این، چیزی نشدنی بود:

أَلَا وَإِنَّ الدَّعَى ابْنَ الدَّعَى قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ؛ بَيْنَ السُّلَّةِ وَالدَّلَّةِ وَهِيَاتِ مَنَا الدَّلَّةِ، يَا بِي اللَّهِ لِنَاذِلِكَ وَرَسُولِهِ وَالْمُؤْمِنُونَ وَحُجُورِ طَابِتٍ وَطَهْرَتٍ وَأَنْوَقَ حِمِيَّةٍ وَنَفُوسِ أَيْبَةٍ مِنْ أَنْ تُؤْتِرَ طَاعَةَ اللَّتَامِ عَلَى مِصْرَاعِ الْكِرَامِ.^{۲۱}

آگاه باشید که این فرومایه [ابن زیاد] فرزند فرومایه مرا میان دوراهی شمشیر و ذلت قرار داده است و هیهات که ما زیر بار ذلت رویم؛ زیرا خداوند و پیامبرش و مؤمنان از اینکه ما تن به ذلت دهیم ابا دارند و نیز دامنه‌های پاک مادران و انسانهای پاکدامن و مغزهای با غیرت و نفوس با شرافت روانی دارند ما اطاعت افراد پست را بر قتلگاه انسانهای کریم و نیک منشان مقدم داریم.

امام(ع) در بیانی دیگر با صراحت فرمود:

لَا وَاللَّهِ لَا أَعْظِمُهُمْ يَدِيْ أَعْظَاءَ الدَّلِيْلِ وَلَا أَقْرُبُ إِفْرَارَ الْعَبِيْدِ.^{۲۲}

نه به خدا سوگند، نه دست ذلت به آنان می‌دهم و نه چون بردگان تسلیم حکومت آنان می‌شوم.

و در روز عاشورا، هنگام یورش به صفوف دشمن این رجز را می‌خواند:

الموت أَوْلَىٰ مِنْ رَكُوبِ الْعَارِ وَالْعَارُ أَوْلَىٰ مِنْ دُخُولِ النَّارِ^{۲۳}

مرگ، بهتر از ننگ و ننگ، بهتر از آتش دوزخ است.

سرور آزادگان و عزتمداران، حتی در آخرین لحظات این زندگی خاکی، در حالی که پیکر مجروح و آغشته به خونسر بر زمین افتاده بود، وقتی از تصمیم سپاه دشمن مبنی بر حمله به خیمه‌های زنان و فرزندان آگاه شد، بر آن بی‌دینان برآشفته و آنها را به آزادی فراخواند:

ان لم يكن لكم دين و كنتم لا تخافون المعاد فكونوا أحراراً في دنياكم هذه.^{۲۴}

اگر شما را به جهان دینی و آیینی نیست، لا اقل مردم آزاده به دنیا باشید.

۴. معنویت افزایی

آموزه‌ها و معارف عاشورا به ابعاد حماسی و ظلم ستیزی و قیام برای اقامه قسط و عدل محدود نمی‌شود. بعد معنوی، عرفانی و عبادی آن از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، بلکه می‌توان گفت این بعد عاشورا نسبت به دیگر ابعاد آن جنبه‌ی زیر بنایی داشته و خاستگاه آنها محسوب می‌گردد.

در سراسر حرکت عاشوراییان، از آغاز تا لحظه‌ای که سر بر بستر شهادت نهادند، عشق به کمال مطلق و معبود حقیقی؛ خدای متعال، موج می‌زند. آنان جز رضای ذات احدی و وصال یار به چیزی نمی‌اندیشیدند و از هر چه مانع این وصال بود گذشتند. زبان حال همه آنان، به ویژه سرور و سالارشان این بود:

تَرَكْتُ الْخَلْقَ طُرْفِي هَوَاكَ وَ أَتَيْتُمْتُ الْعِيَالَ لِكَيْ أُرَاكَ

در هوای وصال تو از همه خلق گسستم و اعضای خانواده را تیمم کردم که به دیدار تو نائل آیم. تمامی صحنه‌های عاشورا جلوه‌ای از این جذبۀ معنوی و عشق الهی بود. سید الشهدا(ع) در بحرانی‌ترین حالات و پیشامدها تنها با یاد خدا و زمزمه و مناجات حق تعالی و عبادت و بندگی او آرامش می‌یافت.

عصر تاسوعا، وقتی سپاه دشمن بر جبهه حق شبیخون می‌زند، امام شب عاشورا را از آنان مهلت می‌گیرد تا همراه یارانش آن شب سرنوشت ساز را به نماز و تضرع به درگاه خداوند بگذرانند و از تکیه گاه الهی برای نبرد فردا مدد بگیرند:

لَعَلَّنَا نُصَلِّيَ لِزَيْنَا اللَّيْلَةَ . وَنَدْعُوهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ، فَهُوَ يَعْلَمُ أَنِّي كُنْتُ أُحِبُّ الصَّلَاةَ لَهُ وَ تَلَاوَةَ كِتَابِهِ وَ كَثْرَةَ الدَّعَاءِ وَالِاسْتِغْفَارِ^{۲۵}

شاید ما شب را به نماز و دعا و استغفار سپری کنیم. خدا می‌داند که من نماز، تلاوت قرآن، زیاد دعا کردن و استغفار را دوست می‌دارم.

و در پی موافقت دشمن با درخواست امام(ع)، شب عاشورا، آوای مناجات و زمزمه دعا و تلاوت قرآن، فضای خیمه‌های جبهه حق را پر می‌کند.

امام(ع) در صبح عاشورا، وقتی سپاه دشمن به سوی او می‌آید، می‌فرماید:

اللَّهُمَّ أَنْتَ تَقِي فِي كُلِّ كَرْبٍ^{۲۶}.

خدایا، در هر گرفتاری ای، تو تکیه‌گاه من هستی.

و ظهر عاشورا زمانی که ابو ثمامه صاندی وقت نماز را به یاد امام(ع) آورد، حضرت برای او دعا کرد و سپس فرمود: از اینان بخواهید اندکی دست از جنگ بردارند تا ما نماز بگذاریم؛ اما دشمن نپذیرفت. امام ناچار «نماز خوف»^{۲۷} خواند.^{۲۸}

سعید بن عبدالله حنفی هنگام نماز امام، پیش روی آن حضرت ایستاد و همه تیرهای دشمن را که به سوی امام می‌آمد یا با سپر خنثی کرد یا به جان خرید تا آنجا که با پایان یافتن نماز امام، وی غرق در خون و نقش بر زمین شد و افتخار اولین شهید نماز در جبهه کربلا را از آن خود ساخت.^{۲۹}

امام خمینی قدس سرّه با اشاره به همین قضیه و تأکید بر این رویکرد معنوی و عبادی عاشورای حسینی می‌فرماید:

سید الشهداء(ع) در همان ظهر عاشورا که جنگ بود و آن جنگ بزرگ بود و همه در معرض خطر بودند، وقتی یکی از اصحاب گفت که ظهر شده است، فرمود که یاد من آوردید نماز را و خدا تو را از نمازگزاران حساب کند و ایستاد در همان جا نماز خواند. نگفت که ما می‌خواهیم جنگ بکنیم، خیر، جنگ را برای نماز کردند.^{۳۰}

امام حسین(ع) با عنایت به چنین رویکردی در قیام خود، فرهنگ معنویت و ارتباط با خدا را در جامعه اسلامی - که به تعبیر خودش مرده بود - زنده کرد؛ چنان که در زیارت نامه اش می خوانیم.

أشهد أنك قد أقتت الصلاة و آتيت الزكاة ... وَ عِبَدَ اللهُ مُخْلِصاً حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ.^{۳۱}

گواهی می دهم که تو نماز را برپا داشتی و زکات را پرداخت کردی و خدا را تا زمانی که شهادتت فرارسید، پرستش نمودی.

الگوگیری پاسداران از امام حسین(ع)

آنچه از ابعاد پاسداری امام حسین(ع) از دین بر شمردیم تنها در حد اشاره و نمونه بود که بیشتر به حوزه مأموریتی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مرتبط می شد. به کارگیری همین مقدار از مدل نهضت عاشورا در پاسداری از انقلاب، می تواند از سپاه نیرویی بسازد که همچون پرچمدار قیام عاشورا حضرت ابوالفضل(ع) خطاب به دشمنان انقلاب بگویند:

والله ان قطعتموا يميني
إني احامي أبداً عن ديني^{۳۲}

سوگند به خدا اگر دست راست مرا قطع کنید، من [باز هم] پیوسته از دین و آیینم حمایت می کنم!

و یا آنسان که یاران امام حسین(ع) در شب عاشورا که آن حضرت آنان را در رفتن آزاد گذاشت، یکصدتا خطاب به آن حضرت عرض کردند: «لا أرا نا الله ذلك أبداً»^{۳۳} خدا چنین روزی را نیاورد که ما تو را بگذاریم و به سوی شهر و دیار خود باز گردیم، این موضع و سخن را در برابر ولی امر خود، فرماندهی معظم کل قوا امام خمینی قدس سره و پس از ایشان، مقام معظم رهبری، حضرت آیه الله خامنه ای دام ظلّه ابراز نمایند.

همسانی و همگونی شرایط فرهنگی و سیاسی جامعه اسلامی در عصر امام حسین(ع) و عصر کنونی از جهات مختلف ایجاب می کند پاسداران انقلاب اسلامی، در همه محورهای مورد نظر امام حسین(ع) در پاسداری از دین، با الگوگیری از آن حضرت، همه توان خود را بکار گیرند و نگذارند علم برافراشته شده حسینی به دست یزیدیان زمان سرنگون گردد؛ چه در حوزه انفسی و عنایت خاص به مسائل معنوی و عبادی و تهذیب و تزکیه نفس و اعتماد و اتکال به خداوند در هر شرایطی و اهتمام ویژه به مقتضیات پاسداری و آسیبها و

آفات تهدید کننده آن که امام خمینی قدس سرّه از آن به پاس داشتن از پاسداری تعبیر کرده و خطاب به پاسداران فرمودند:

شما آقایان که الآن پاسدار انقلاب هستید ... همان طوری که از انقلاب پاسداری می‌کنید تکلیف بالاتر این است که از اسلام پاسداری بکنید و آن به این است که از خودتان پاسداری کنید؛ از هوای نفسانی خودتان، از شهوات خودتان، از میلهایی که در هر انسان هست و میل شیطانی است، پاسداری بکنید.^{۳۴}

و مقام معظم رهبری ضمن دیدارهای مختلف با فرماندهان و مسئولان سپاه، از جمله در همایش سالانه فرماندهان و مسئولان سپاه در زنجان در تاریخ ۸۳/۶/۲۸، خلأ معنویت، اخلاص، پارسایی و تعبد را آفتهایی و پیرانگر برای سپاه برشمردند که دشمن با همه توان در صدد ترویج آن است.

حضرت آیه الله خامنه‌ای مدّظله در این دیدار، راهکارها و تاکتیکهای دشمن برای تضعیف و از بین بردن نظام جمهوری اسلامی را در چهار محور خلاصه کرد: انحلال فرهنگی، فشارهای مستمر اقتصادی، ایجاد هسته‌های سیاسی و اجتماعی تحت نفوذ دشمن خارجی در داخل کشور و از کار انداختن بازوهای توانمند و فعال نظام. سپس در خصوص محور چهارم از برنامه‌های دشمن فرمود:

قسمت چهارم همان چیزی است که بیش از هر چیز دیگری به شمار برادران و خواهران پاسدار ارتباط پیدا می‌کند....

آن چیزی که می‌خواهم این جابه شما در جملات کوتاهی توصیه کنم این است: شما نباید بگذارید این سیاست خبیث و شوم تحقق پیدا کند. نباید بگذارید سپاه پاسداران را که یک بازوی توانا است از کار بیندازند... از کار افتادن سپاه به این نیست که سپاه را منحل کنند. کسی سپاه را نه منحل می‌کند، نه می‌تواند بکند... از کار انداختن این بازو به این است که آن عناصر مشخصه اصلی سپاه از آن گرفته شود؛ یعنی اخلاص، پارسایی، تعبد و بی‌اعتنایی به زخارف دنیوی.^{۳۵}

و چه در حوزه آفاقی و مأموریت برونی. توصیه رسول اکرم (ص) به مراقبت از ثقلین اختصاص به مردم عصر آن حضرت ندارد. امت اسلامی آخرالزمان نیز مخاطب آن حضرت‌اند و در این میان خواص و آنان که رسالت تبلیغ و پاسداری از دین را بر عهده دارند، مسئولیتی سنگین‌تر بر دوش آنان است.

یورشهایی که هم اکنون از سوی دشمنان علیه این دو ثقل راهنما و روشنگر اسلام (قرآن و عترت) صورت می‌گیرد و می‌کشند آن دو را از عرصه زندگی مردم دور نگه داشته و کنار بگذارند، به مراتب بیشتر و از نظر تاکتیک و شیوه براندازی پیچیده‌تر و خطرناک‌تر از دوران امام حسین(ع) است و سردمداران آن به عنوان طاغوت‌های زمان، سرمست از قدرت پوشالی سرنیزه و تسلیحات مرگبار جمعی، آشکارا به جنگ با اسلام و حق و عدالت برخاسته و از کفر و شرک در همه چهره هایش جانبداری می‌کنند و با صراحت می‌گویند تنها مانع تحقق منویات مادر قلمرو جهان، انقلاب اسلامی و نهضت امام خمینی است که نه تنها موجب بیداری ملل مسلمان در سرتاسر جهان گشته بلکه افکاری عمومی مردم آزادیخواه و حق‌طلب را علیه فرعونیان و مستکبران بسیج کرده است.

عاشورائیان و پرورش یافتگان مکتب حسینی با تاسی به سیره پیشوای آزادگان باید با جهاد مستمر خود دست یزیدیان زمان را از مقدرات کشورهای اسلامی و امت مسلمان کوتاه کنند و همچون مولایشان از حریم آزادگی و عزتمندی جامعه علوی و حسینی پاس بدارند و با شعار «هیهات منا الذلة» و «موت فی عز خیر من حیاة من ذل» به استقبال شهادت بروند و نام خود را در جاودانه‌های آیین محمدی(ص) با شیوه حسینی به ثبت رسانند.

بنده یزدان شناس، موت و حیاتش یکی است

زانکه ز نور خداهش، پرورش طبع خوست

گوش دل مؤمن است، سامع صوت خدا

گرچه ز آواز خلق، مُلک پرازهای و هوست

عاشق وارسته را با سرو سامان چه کار

قصه ناموس و عشق، صحبت سنگ و سبوست

عاشق دیدار دوست، اوست که همچون حسین

زردی رخسار او، سرخ زخون گلوست

هر که چو او پانهاد، بر سر میدان عشق

بی سرو سامان سرش، در خم چوگان چو گوست

دوست به شمشیر آگر، پاره کند پیکرش

مَنْتَ شَمشِيرِ دُوسْت، بَرِ بَدَنشِ مَوْ بَه مَوْسْت

پی نوشتها:

۱. صحیح محمد بن مسلم، ج ۷، کتاب فضائل الصحابة، باب فضائل علی بن ابی طالب (ع)، حدیث ۹، ص ۱۲۲.
۲. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۵۰.
۳. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۰۴ و مقتل الحسین خوارزمی، ج ۱، ص ۲۳۵.
۴. پیام به سمنار سراسری سپاه، تیر ماه ۱۳۶۲.
۵. مقتل الحسین (مقرّم)، ص ۳۳۹ و ابصار العین فی انصار الحسین، ص ۹۴.
۶. امام (ع) در نخستین خطبه خود پس از ورود به کربلا، به این حقیقت تلخ اشاره نموده و می فرماید: «النَّاسُ عَبِيدُ الدُّنْيَا وَالدُّنْيَا لِعَلِّیُّ لَعَنَ عَلَی السَّیِّئِیَّتِهِمْ یَحْرُطُونَهُ مَا ذَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ فَاِذَا مَحْضُوا بِالْبَلَاءِ قُلُ الدَّیَّانُونَ؛ مردم بردگان دنیا می باشند، و دین لقلقه زبان ایشان است. تا زمانی از دین دم می زنند و از آن پشتیبانی می کنند که زندگی شان تأمین و در رفاه است و آنگاه که در بوته آزمایش قرار گرفتند دین داران اندک خواهند بود (تحف العقول، ص ۱۷۴؛ تاریخ طبری، ج ۷، ص ۳۰۰، مقتل الحسین (خوارزمی)، ج ۲، ص ۵ و لهوف، ص ۶۹).
۷. ر. ک: پی نوشت بند (۱).
۸. اقتباس از وصیت نامه سیاسی الهی امام خمینی قدس سره با تلخیص.
۹. نهج السعاده، ج ۲، ص ۴۴۸.
۱۰. مقتل الحسین (خوارزمی)، ص ۱۸۸ و بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.
۱۱. تاریخ طبری، ج ۷، ص ۲۴۰ و موسوعه کلمات الامام الحسین (ع)، ص ۳۱۵-۳۱۶.
۱۲. الملهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۳۸. تحقیق و تقدیم شیخ فارس تبریزی.
۱۳. موسوعه کلمات الامام الحسین (ع)، ص ۵۶۳.
۱۴. مقتل الحسین (خوارزمی) ج ۱، ص ۱۸۴-۱۸۵.
۱۵. وقعة الطف، ص ۱۷۰.
۱۶. مقتل الحسین (خوارزمی) ج ۱، ص ۲۳۴؛ تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۰۳ و کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۴۸.
۱۷. الارشاد، شیخ مفید، ص ۲۰۴.
۱۸. موسوعه کلمات الامام الحسین (ع)، ص ۳۷۶.
۱۹. از علی (ع) روایت شده است که: «أَنْتَ لَيْسَ لِنَفْسِكَ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَاتَتَّبِعُوها إِلَّا بِهَا؛ یقیناً بهای وجود شما چیزی جز بهشت نیست، پس خود را جز به بهشت نفروشید» (نهج البلاغه، صبحی صالح، حکمت ۴۵۴).
۲۰. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۶۸.
۲۱. الملهوف علی قتلی الطفوف، سید بن طاووس، ص ۱۵۶.
۲۲. موسوعه کلمات الامام الحسین (ع)، ص ۴۲۱.
۲۳. کشف العَمَّة، ج ۲، ص ۳۲.
۲۴. الملهوف علی قتلی الطفوف، سید بن طاووس، ص ۱۷۱.
۲۵. الارشاد، شیخ مفید، ص ۲۳۰.

۲۶. موسوعة كلمات الامام الحسين (ع)، ص ۴۱۴.

۲۷. در نماز خوف، نمازهای چهار رکعتی، دو رکعتی خوانده می‌شود. نظر مشهور فقها در کیفیت آن به جماعت چنین است که نیروها به دو گروه تقسیم می‌شوند: گروه اول یک رکعت را با امام می‌خوانند. امام در رکعت دوم در حال قیام، مقداری مکث می‌کند. آن گروه، رکعت دوم را فرادا می‌خوانند و به محل مأموریت خود باز می‌گردند. گروه دوم جایگزین آنان می‌گردند و رکعت اول نماز خود را با رکعت باقی مانده امام به جماعت و رکعت دوم را فرادا می‌خوانند. ک: وسائل الشیعه، ج ۵، باب ۲ از ابواب صلات خوف، ص ۴۷۹ و مجمع البیان، ج ۳-۴، ص ۱۰۲، ذیل آیه ۱۰۳ سوره نساء).

۲۸. ر. ک: تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۳۹ و اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۰۶.

۲۹. وقعة الطّف، ص ۲۳۲.

۳۰. صحیفة نور، ج ۱۲، ص ۱۴۸.

۳۱. مفاتیح الجنان، زیارت مخصوصه و مطلقه امام حسین (ع).

۳۲. الامام الحسين (ع) فی کربلاء، ص ۴۰۲ و مقتل الحسين، مفرم، ص ۳۳۷.

۳۳. الملهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۵۱.

۳۴. صحیفة نور، ج ۷، ص ۲۵۹.

۳۵. پرتو ولایت، دفتر سی ام، ص ۹۴.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی